

## تاریخ ورود سادات به افغانستان و نقش آنان در ترویج اسلام

(تا قرن هفتم هجری شمسی)

دکتر علی غلامی دهقی\*

سید محمد عابدی\*\*

### چکیده

سادات افغانستان همانند سایر سلاله پیامبر(ص)، هویت فرهنگی و پیشینه تاریخی بسیار روشنی دارند. در این نوشتار، سعی بر این است که درباره تاریخ ورود سادات به افغانستان و نقش آنان در ترویج دین مقدس اسلام از دیدگاه منابع، استنادات و شواهد تاریخی، تحقیق و بررسی شود. درباره ورود سادات به افغانستان، از زوایای مختلف بحث شده که مهم ترین آنان بحث علل و عوامل ورود آنان به افغانستان است که چگونه به سوی شهرهای مختلف افغانستان از جمله بلخ و هرات عزیمت نمودند. بحث دیگر، ترتیب و دسته بندی سادات از لحاظ زمانی است که از همان اوایل قرن دوم تا قرن هفتم هجری صورت گرفته است. همچنین ترتیب مکانی دو شهر بسیار مهم که بیشترین سادات را در خویش متوطن ساختند یعنی بلخ و هرات. همچنین دیدگاه نسبی مطرح می شود که آنان به عنوان سادات حسینی به امام چهارم (ع) و موسوی به امام هفتم (ع) اتصال یافته اند. همچنین نقش سادات در ترویج اسلام از موضوعات عمده این تحقیق است. سادات در زمینه های علمی، فرهنگی، تبلیغی و عقیدتی، نقش

تاریخ دریافت ۹۰/۵/۱۵، تاریخ تصویب ۹۰/۸/۲۴

\* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

\*\* دانش پژوه کارشناسی ارشد، تاریخ معاصر جهان اسلام، جامعة المصطفی العالمیة.

برازنده و چشم‌گیری داشته‌اند و موضوع آخر آن که علاوه بر منابع کتبی، به شواهد و استدلال‌های دیگر دال بر حضور و ورود سادات به افغانستان نیز اشاره گردیده است.

به بحث ورود سادات به افغانستان تا قبل از دهه هشتاد کم‌تر توجه می‌شد؛ یعنی به صورت کتاب یا مقاله مستقل پرداخته نشده بود، اما بعد از دهه هشتاد هجری شمسی، تحقیقات فراوان و قابل قبولی صورت گرفته است. روش این تحقیق کتاب‌خانه‌ای است.

### واژگان کلیدی

سادات، اعقاب، افغانستان، بلخ، هرات.

### مقدمه

وقتی تاریخ سادات به طور عموم مطالعه قرار می‌شود، روشن می‌گردد که در گذشته محققان و نسب‌شناسان، شبکه‌ای را به نام نظام نقابت برای حفظ دودمان نبوی و سلاله سادات از اختلاط مدعیان دروغین و هم‌چنین برای حفظ هویت و ثبت آباء و اجداد آنان تأسیس کرده بودند. در مورد این که از کدام زمان نظام نقابت به وجود آمد و چه کسانی آن را به وجود آوردند، یکی از پژوهش‌گران به نام کازوئو موریموتو می‌گوید:

آنچه که محققین بر اثر پژوهش‌های به عمل آمده به دست آورده‌اند، نشان می‌دهد که جریان شکل‌گیری علم انساب آل ابی‌طالب از اواسط قرن چهارم تا اوایل قرن هفتم هجری، به عنوان یک شبکه وسیع‌ال‌مکان علمی بوده؛ بدین شکل که نسابه‌ها اطلاعات محلی را جمع‌آوری و مقابله می‌کردند و بعد از آن به رفع تناقض آن می‌پرداختند.<sup>۱</sup>

اما این که چه کسی در این عرصه پیش قدم شد و سلیقه ابتکار این برنامه ارزنده را از خود نشان داد، محقق نامبرده می‌نویسد:

در جریان شکل‌گیری علم انساب آل ابی‌طالب، اولین نسابه که کتاب مستقلی درباره انساب آل ابی‌طالب تصنیف کرد، ابوالحسن یحیی بن الحسین العقیقی (۲۱۴-۲۷۷) مؤلف *انساب آل ابی‌طالب* است که در محافل علمی انساب آل ابی‌طالب به یحیی نسابه مشهور است.<sup>۲</sup>

۱. موریموتو، کازوئو، *شکل‌گیری علم انساب آل ابی‌طالب*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد، شماره سوم و چهارم، سال بیست و نهم.  
۲. همان.

آن چه راجع به سادات افغانستان اهمیت دارد، نسابه‌های معروفی هستند که از خود افغانستان یا مناطق هم‌جوار آن بوده‌اند. ابونصر بخاری یکی از هفت نسابه معروف و برجسته است. محقق نام‌برده می‌گوید:

نسابه‌های اصلی در قرن چهارم و پنجم هجری، عبارتند از: ۱. ابونصر البخاری ۲. ابن خداع ۳. شیخ‌الشرف العبدلی ۴. ابوالغنائم دمشقی ۵. ابوالحسن العمری ۶. شیخ الشرف الدینوری ۷. ابواسماعیل الطباطبایی.<sup>۱</sup>

علاوه بر اشخاص یاد شده، نسابه‌های برجسته دیگر نیز از آن سمت و سو یعنی محدوده افغانستان قدیم به حساب می‌آیند که عبارتند از: سیدعبدالعزیز المروزی الازورقانی، نویسنده *الفخری فی انساب طالبین*، حسین سمرقندی نویسنده *انساب طالبین* و اسماعیل حسینی نسابه معروف (به مروزی علوی نسابه حسینی) که فخر رازی نویسنده *الشجره المبارکه* وی را در زمینه علم انساب آل ابی طالب به عنوان استاد خویش خطاب نمود. البته عده دیگری نیز هستند که متأسفانه آثار آنان در دسترس نیست.

موضوع دیگری که با تاریخ ورود سادات به افغانستان اهمیت دارد، سفرهای علمی نسابه‌هاست و این خود نشان می‌دهد که سادات افغانستان نیز مثل سایر سادات جهان، در قلمرو تحقیق این نسابه‌ها قرار داشتند. کازوئو موریموتو در این مورد می‌نویسد:

در چگونگی تحصیل علم، نسابه‌ها برای کسب دانش مسافرت می‌کردند. ابوالغنائم یکی از نمونه‌های خوبی از نسابه‌های سیّاح است که در خراسان، فارس، عراق، شام، مصر، مغرب، سفر و با اشراف علوی ملاقات و در انساب آنان با ایشان استقضا می‌کرد و با نسابه‌ها دیدار و کسب علم می‌کرد.<sup>۲</sup>

با این که خراسان قدیم شامل بلخ، هرات و مرو می‌شد و در مطلب یاد شده خراسان ذکر گردید، در ادامه نیز تحت عنوان شهرهای عجم ایران می‌آورد:

شیخ‌الشرف‌الدینوری هم به شهرهای عجم ایران مسافرت نمود و جراید نقبای آن جا را جمع‌آوری نمود. مسافرت نسابه‌ها در واقع کسب علم بود و انتقال علم بین نسابه‌ها موجب گسترش شبکه روایات بین این دانشمندان گردید.<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

علاوه بر این مطالب، آنچه بیش تر در مورد سادات افغانستان و تاریخ ورود آنان به این سرزمین اهمیت دارد و به طور قطع، حضور سادات در افغانستان را در سده‌های نخستین به اثبات می‌رساند، این است که وقتی در زمینه تبادل اطلاعات بین نسابه‌ها مطالعه می‌گردد، روشن می‌شود که یکی از نسابه‌های هرات، نسابه‌ای معروف است که توانسته کیفیت و احوالات سادات افغانستان را در جریان این شبکه علمی در عرصه نظام نقابت به میان بگذارد. کازئو موریموتو می‌گوید:

تبادل اطلاعات بین نسابه‌ها، نه تنها از طریق ملاقات مستقیم بود بلکه از طریق مکاتبه با یکدیگر نیز صورت می‌گرفت؛ مثلاً شیخ الشرف العبدلی «با یک نقیب و نسابه هرات» مکاتبه داشته و تبادل نظر می‌کرد.<sup>۱</sup>

در این جا ذکر دو نکته ضرورت دارد:

الف) حضور سادات در شهرهای بلخ و هرات و تعداد جمعیت آنان به اندازه‌ای چشم‌گیر بوده که رسماً از طرف حاکمان وقت یکی از آنان به عنوان نقیب سادات منصوب می‌گشته است و خواننده محترم در این مقاله با منصب نقابت آشنا خواهد شد.

ب) در این نوشتار، فقط آن عده از سادات که وارد شهرهای بلخ و هرات گردیده‌اند، بررسی شده است و درباره ساداتی که وارد نواحی دیگر افغانستان چون کابل، غور، غزنه، طالقان، بُست و جاهای دیگر شده‌اند مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد.

### سابقه و پیشینه تحقیق

تحقیقاتی که تاکنون راجع به تاریخ ورود سادات در افغانستان صورت گرفته، همه اهمیت دارد، ولی گاهی دارای کاستی‌هایی نیز هستند؛ مثلاً بعضی از محققان، تنها تاریخ سادات در سده‌های اخیر را بدون در نظر داشتن سابقه تاریخی آنان بررسی کرده‌اند یا از لحاظ استنادات تاریخی، از مدارک و شواهد معتبر، کم‌تر استفاده نموده‌اند یا سلسله نسب سادات را به طور مرتب به امامان معصوم نرسانده‌اند. تفاوت این تحقیق با تحقیقات دیگر، در این است که اولاً تاریخ ورود سادات را از همان اوایل قرن دوم بررسی می‌کند. ثانیاً از مدارک و کتب معتبر که بیش تر به قرن پنجم و ششم مربوط می‌گردد، استفاده نموده و ثالثاً هر کدام از سادات را از حیث رتبه‌بندی به ترتیب زمانی و مکانی هم‌چنین حسنی، حسینی و موسوی و تقدم و تأخر تاریخی بررسی کرده است.

۱. همان.

## مفاهیم

### ۱. واژه سید در لغت

در *تاج العروس* آمده است: «والسَّيِّدَةُ: الشَّرْفُ، وَ هَذِهِ قَدْ ذَكَرَهَا الْجَوْهَرِيُّ وَ غَيْرُهُ»<sup>۱</sup>.  
در *لسان العرب* نیز آمده است: «وَالسَّيِّدُ يُطْلَقُ عَلَى الرَّبِّ وَ الْمَالِكِ وَ الشَّرِيفِ وَ الْفَاضِلِ وَ الْكَرِيمِ وَ الْحَلِيمِ اذَى قَوْمِهِ وَ الزَّوْجِ وَ الرَّئِيسِ وَ الْمَقْدَمِ، وَاصِلُهُ مِنْ سَادَ يَسُوذُ فَهُوَ سَيُّودٌ فَقَلِبْتُ الْوَاوَ يَاءً لِاجْلِ الْيَاءِ السَّاكِنَةِ قَبْلَهَا ثُمَّ ادْغَمْتُهَا»<sup>۲</sup>.

### ۲. محدوده جغرافیای فعلی افغانستان

افغانستان مملکتی است در آسیای جنوبی. دریای جیحون در شمال این کشور را از آسیای مرکزی جدا می‌کند. از جنوب به واسطه بلوچستان به بحر عرب متصل است. رود سند در شرق از گلگت تا بحر حد فاصل افغانستان با بر صغیر هندوستان (پاکستان و هند) است. در جبهه غرب به واسطه ولایات بلوچستان، سیستان و خراسان کنونی، با کشور ایران اتصال دارد و از شمال مشرق، به ترکستان شرقی چین می‌پیوندد.<sup>۳</sup>

#### الف) علت ورود سادات به افغانستان

ورود سادات به افغانستان را نمی‌شود به چند علت خلاصه کرد؛ زیرا هر کدام از سادات -چه به صورت جمعی و چه فردی- آن‌هم در مقاطع مختلف زمانی، به سوی افغانستان مهاجرت می‌کردند. شاید بتوان گفت: هر کدام به دلایل مختلف و جداگانه به آن سو قصد عزیمت می‌نمودند. اما به صورت کلی علل چندی را می‌توان برشمرد؛ از جمله:

#### ۱. سفرهای تفریحی

در *اربع مخطوطات* آمده است:

اما قطب جلیل سیداسماعیل بن سیدعلی مهذب‌الدوله برادر سوم سیدابراهیم اعزب ایشان صاحب کرامات و احوال غریب است ... ایشان ازدواج کرد و چند فرزند و اعقاب برجای گذاشت: سیداحمد، سیدعمر، سیدعلی و سیدصالح. اما سیداحمد فرزند

۱. السید محمد مرتضی الحسینی، الزبیدی، *تاج العروس*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.

۲. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

۳. میرغلام محمد، غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷-۸، تهران، انتشارات جمهوری، (اسدی) ۱۳۸۴ش.

از خود بر جای گذاشت که راه و طریق عبادت اختیار نمود هنگامی که بزرگ شد، خرقة توسط پدرش پوشانده شد و از واسط رفت و به سوی تجرید سیاحت کرد و هم‌چنین عراق عجم و شهرهای زیادی را و در انتهای سیاحت خویش، به شهر بلخ رسید و در همان‌جا مستقر گردید؛ بعداً با عایشه سیده، دختر سیدابراهیم بلخی حسینی از اشراف بلخ ازدواج کرد و فرزند از وی بر جای ماند که اسمش را ابراهیم گذاشتند و سیداحمد در زمان حیات پدرش وفات کرد در اول ذی‌الحجه سال ۶۷۷ هجری در بلخ در قبرستان علویین دفن شد.<sup>۱</sup>

## ۲. سفرهای علمی

در *ریاض الانساب* آمده است:

از جمله ایشان شریف نسابه ابو حرب محمد بن محسن بن حسین بن علی حدوشه بن محمد الاصغر بن حمزه التفلیسی بن علی الدینوری مذکور ملقب به شیخ الشرف در بغداد بود و به طرف بلاد عجم سفر کرد و جریده چند شهر را فراهم و در ۴۸۰ در غزنه وفات نمود.<sup>۲</sup>

## ۳. فرار از حکومت‌های جور

در *تحفه الطالب* آمده است:

و محمد نفس زکیه عقب و فرزندش ابا محمد عبدالله اشتر کابلی است که وی فرار کرد و بعد از قتل پدرش به سوی سند رفت و در کابل به قتل رسید ... و عبدالله از خود فرزند به نام محمد بر جای گذاشت که در کابل متولد شده بود.<sup>۳</sup>

## ۴. دعوت از طرف حاکمان وقت:

۱،۴.

... و نصیرالدین ملک غزنه مکاتبه نمود که از خاندان طالبیین را در آن‌جا بفرستد که آن امور را به دست گیرند که بعد چهار نفر را که عبارتند از: سیدتاج‌الدین، سیدضیاءالدین، سید محمود مشهور به گیسودار و سیدعلی بخاری وارد آن‌جا شدند.<sup>۴</sup>

## ۲،۴. در *سراج الانساب* آمده است:

۱. علی بن حسین، واسطی، *اربع مخطوطات*، ص ۲۴ و ۲۷، تحقیق عبدالله بن حسین الساده، دمشق، ۱۹۹۷م.
۲. آقا میرزا، شیرازی، *ریاض الانساب و مجمع الاعقاب*، ج ۲، ص ۱۰۵، نشر بمبئی.
۳. سیدمحمدحسین، سمرقندی، *تحفه الطالب*، ص ۲۲، مدینه‌المنوره، ۱۴۱۸ق.
۴. سیدمحمدکاظم، یمانی، *النفخه العنبریه*، ص ۸۵، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۷ش.

... و این شمس‌الدین علی نقیب النقباء، ممالک عراقین و خراسان در زمان سلطنت پادشاه مرحوم شاهرخ میرزا از نجف اشرف به خراسان آمد. ... در فرصتی که نوبت سلطنت به سلطان شاهرخ رسیده بود، باز به بلده سبزوار نزول فرمودند و از سبزوار به بلده هرات تشریف بردند که امیرزا شاهرخ را ببیند چون به بلده فاخره هرات رسیدند و حضرت سلطان مذکور را دریافتند و در آن روز که جناب سیادت مآبی مذکور به باغ زاغان رفته بود، شیری را رها کردند که با گاو جنگ کند. شیر که خود از بند بیرون کرده حمله بر مردم کرد، همه ترسیدند بر درخت‌ها رفتند و جای‌ها پنهان شدند، سید نترسید و بر جای ایستاده، شیر چنان به سید نزدیک شد که پنجه شیر به سید می‌رسید، شیر سر بر زمین نهاد و بازگشت. چون حضرت شاه و ارکان دولت این حال را مشاهده کردند، تعظیم و احترام سید را زیاده کردند.<sup>۱</sup>

## ب) تاریخ ورود سادات به افغانستان

### ۱. بلخ

#### ۱.۱. ورود سادات از فرزندان امام زین‌العابدین (ع) به بلخ

شهر پرآوازه بلخ که از شهرهای قدیمی افغانستان به حساب می‌آید، هم از لحاظ تمدنی و فرهنگی و هم از لحاظ موقعیت جغرافیایی، موجب می‌گشت تا اقوام و نژادهای مختلفی را در دل خویش جا دهد. به همین علت سادات نیز مثل سایر اقوام آن‌جا را برای زندگی خویش مناسب دیدند و وارد آن سرزمین گردیدند.

یکی از کسانی که فرزندان در بلخ حضور داشته‌اند، حسین بن جعفر است که در سنه ۲۲۶ وفات یافت. وی فرزندی دارد که در بلخ، جلاباد و هرات ساکن هستند.<sup>۲</sup>

فخر رازی درباره حسین بن جعفر حجه آورده است:

ایشان حسین بن جعفر الحجّه بن عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن علی (ع) بن حسین (ع) می‌باشد که ایشان وارد بلخ شده است. اعقاب و بازماندگان در آن‌جا از اوست که آن‌ها ملوک و ساده و نقبا در آن‌جا می‌باشند.<sup>۳</sup>

ابن عنبه هم در *فصول الفخریه* نوشته:

از اعقاب و اولاد جعفر الحجّه بن عبیدالله الاعرج (و امراء مدینه رسول و ملوک بلخ

۱. سیداحمد کیا، گیلانی، *سراج الانساب*، ص ۱۲۴-۱۲۵، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.

۲. علی، عمری، *المجدی فی انساب طالبین*، ص ۲۰۳، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.

۳. فخرالدین، رازی، *الشجره المبارکه*، ص ۴۱، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.

و نقبای آن‌جا از نسل آن است) از دو پسر حسن و حسین می‌باشند که حسین به بلخ رسید و در آن‌جا مقیم گشت و نسل او در آن‌جاست و در ترمذ نیز، و از اعقاب حسین السیدالفاضل ابوالحسن بلخی (واوست) علی بن ابی طالب الحسن النقیب به بلخ، ابن ابی عبیدالله بن ابی الحسن محمد زاهد بن ابی علی به هرات، ابن ابوالقاسم علی به بلخ بن ابی محمد حسن بن الحسین بن جعفر حجه بن عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن زین العابدین (ع) است.<sup>۱</sup>

یکی از کسانی که به چهار واسطه به حضرت زین العابدین (ع) می‌رسد: و مقبره‌اش در بلخ است، ابومحمد حسن بن حسین بن جعفر حجه بن عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن زین العابدین (ع) است که اعقاب وی ابوالقاسم علی و از وی محمد، عبدالله و علی بر جای مانده است.<sup>۲</sup>

از دیگر کسانی که به چهار واسطه به امام سجّاد (ع) می‌رسد و وارد بلخ و هرات گردیده، ابوعبدالله جعفر بن قاسم خطیب بن محمد بن زید شهید بن زین العابدین (ع) معروف به ابن جدّه است او شاعر و پیشنهاد حسن بن زید داعی طبرستان بوده است که بعداً به بلخ رفته و از اعقاب و بازماندگان او در هرات است.<sup>۳</sup>

در الفخری آمده است:

بازماندگان و اعقاب صحیحی حسین بن جعفر حجه منتهی می‌شود به عبدالله ابوعلی، محمد ابی العباس، عبدالله ابی احمد و حسن بن ابی القاسم. علی به بلخ و پسر حسن بن حسین از سمرقند به بلخ منتقل شده است.<sup>۴</sup>

در المجدی آمده است:

از اعقاب و اولاد علی بن حسین بن علی (ع) بن الحسین سبط (ع)، جعفر بن عبدالله بن علی بن اصغر است که اولاد و اعقاب جعفر در بلخ هستند.<sup>۵</sup>

در مهاجران آل ابی طالب می‌خوانیم:

۱. جمال الدین، ابن عنبه، *فصول الفخریه*، ص ۱۸۰-۱۸۱، انتشارات علمی فرهنگی، بی‌جا، ۱۳۶۳ ش.
۲. ابن عنبه، *الراغب فی تشجیر عمده الطالب*، ص ۳۳۴، قم، انتشارات حسنین، ۱۴۲۷ ق.
۳. فخرالدین، رازی، همان، ص ۱۴۱.
۴. المروزی الازورقانی، *الفخری فی انساب آل ابی طالب*، ص ۶۲، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۵. علی عمری، *المجدی فی انساب طالبین*، ص ۶۲.



از کسانی که به بلخ وارد شدند، علی بن حسن بن حسین بن حمزه بن عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن علی (ع) بن حسین (ع) است.<sup>۱</sup>

در جای دیگر آمده است:

از جمله کسانی که به بلخ وارد شدند از اولاد حسن افضس بن علی بن علی (ع)، برخی از فرزندان حسن مکفوف بن حسن افضس، ابوالقاسم علی بن محمد دقاق فرزند محمد بن قاسم بن محمد بن قاسم شعره بن حسن مکفوف است.<sup>۲</sup>

کسانی که به هشت واسطه به امام سجّاد (ع) می‌رسند و وارد بلخ شدند: محمد بن عبیدالله بن علی جلاباذی بن حسن بن حسین بن جعفر حجّه بن عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن زین العابدین (ع). وی دو فرزند دارد: علی و ابوالقاسم، سیداجل نقیب در بلخ معروف به نو دولت و دیگر عبیدالله، نقیب رئیس بلخ معروف به یار خدای و او جدّ نقبای بلخ است.<sup>۳</sup>

یکی از کسانی که متعلق به قرن چهارم است، ابومحمد حسن بن حسین علوی بلخی از علمای بزرگ شیعه است. این عالم جلیل‌القدر از تاریخ‌نویسان عصر خود و از یاران ابوزید احمد بن سهل بلخی به شمار می‌رفت. او در اوایل قرن چهارم، در شهر بلخ، دعوت حق را لبیک گفت.<sup>۴</sup> یاقوت حموی در *معجم‌الادباء* از مرزبانی نقل می‌کند که ابوزید احمد بن سهل بلخی، قصیده نوینه در رثای او سروده که این ابیات چنین است:

یا قبر انّ الذی ضمّت جثّه من عصبه ساده لیسوا ذوی اُخن  
محمد وعلی ثمّ زوجتّه ثمّ الحسین وابنه والمرتضی الحسن<sup>۵</sup>

یکی از کسانی که در قرن پنجم می‌زیسته، ابوالحسن علی بن ابی طالب بن حسن بن محمد بن عبیدالله بن علی بن حسن بن جعفر حجّه بن حسین بن عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن زین العابدین بن علی بن ابی طالب (ع) است. او در شهر بلخ قدم به عرصه جهان نهاد، و علوم را در آنجا فرا گرفت و در بسیاری از رشته‌ها صاحب نظر بود.

۱. ابراهیم بن ناصر، طباطبایا، *مهاجران آل ابی طالب*، ص ۱۶۵، ترجمه محمدرضا عطائی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.

۲. همان، ص ۱۶۶.

۳. فخرالدین، رازی، ص ۱۲۵.

۴. ولوی، مهدی رحمانی، *تاریخ علمای بلخ*، ج ۱، ص ۲۸۷، پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی، ۱۳۸۳ش.

۵. یاقوت حموی، *معجم‌الادباء*، ج ۳، ص ۸۵، بیروت، نشر داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

تاریخ تولد او معلوم نیست. این سید و عالم جلیل‌القدر از علمای شیعه امامیه است که با یازده واسطه به امام سجاد (ع) می‌رسد.<sup>۱</sup>  
در *لباب‌الانساب* یکی از سادات این گونه آمده است:

مقدم السادات به بلخ و سید عتره سید اجل شرف الساده ابوالحسن محمد بن عبیدالله بن ابی الحسن بن سیدزاهد عبیدالله بن علی بن حسین بن جعفر حجه بن عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن علی بن حسین (ع) و او را در کتاب *دمیه القصص*، شیخ علی بن حسین این‌گونه ذکر نموده: ایشان سیدسادات و شریف ایشان و بحرالعلماء و تاج اشراف علویه از جرثومه نبویه ... در سال ۴۵۵ در بغداد حضور پیدا کرد.<sup>۲</sup>

در *فضایل* آمده است:

شیخ شصت و هفتم سیدالساده الامام الاجل الاشراف الامجد ضیاءالدین صدر طالیه ابوالحسن محمد بن الحسین الحسینی است رحمه‌الله؛ سید اجل مرتضی سیدالساده ناصرالدین ابوالقاسم السمرقندی روح‌الله روحه می‌گوید: به عزّ لقای میمون او مشرف گشتم به وقت که سال هشتاد رسیده بود؛ در بلخ او را خاندان بزرگ و نسبتی عالی و شهرتی تمام بود. و ایشان قبیله بودند از اولاد ابی عبیدالله الاعرج از سبط علی بن ابی طالب (ع)؛ و از رؤسای بلخ و نقبای آن‌جا بوده‌اند و متمول و با کرم و با جود و سماحت؛ ایشان رحمه‌الله با رغد عیش وسعت مال مصحف می‌نوشت و از آن قوت خود می‌ساخت؛ و همه شب بیدار بود، با آن که خادمان در خدمت وی بود هیچ کسی را در شب بیدار نمی‌کرد و آب وضوی خویش را خودش آماده می‌کرد؛ علما و افاضل نزد وی جمع می‌گشت. مدتی ریاست بلخ را در دست داشت و هیچ کس از وی آزار و اذیتی ندید؛ ایشان هرگز نماز جماعتش ترک نمی‌شد مگر به واسطه عذری؛ صدقات او به محتاجان و فقیران و ضعیفان واصل بود در سال ۵۳۷ به جوار رحمت پیوست.<sup>۳</sup>

## ۲.۱. ورود سادات از فرزندان امام موسی کاظم (ع) به بلخ

از اعقاب و اولاد حضرت امام موسی بن جعفر (ع) حمزه بن کاظم (ع) است که سه

۱. ولوی، ج ۲ ص ۱۰۷.

۲. علی بن فندق، بیهقی، *لباب‌الانساب والالقباب والالقباب*، ج ۲، ص ۵۶۸، قم، نشر کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.

۳. واعظ بلخی، *فضایل بلخ*، ص ۳۵۶-۳۵۷، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران، بی‌جا، ۱۳۵۰ ش.

پسر داشت به نام‌های حمزه ثانی، قاسم و علی. اما از حمزه ثانی در بلخ بازماندگانی است که یکی از آنها سیدعلی بن حمزه بن [حمزه بن] علی بن حمزه بن علی بن حمزه بن حمزه بن موسی کاظم(ع) است که به آنها حمزات الحسین هم گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

ولی در *لباب الانساب*، درباره اولاد امام موسی کاظم (ع) این گونه آمده است:

و از اعقاب حمزه بن حمزه بن موسی بن جعفر(ع)، حمزه بن حمزه، علی بن حمزه، قاسم بن حمزه می‌باشند و از اولاد حمزه به بلخ، ابوالحسن علی بن حمزه بن حمزه بن موسی بن جعفر(ع) می‌باشند.<sup>۲</sup>

*مهاجران آل ابی طالب* درباره اولاد حضرت موسی بن جعفر(ع) که از سه فرزند امام، هارون، حمزه و اسحاق وارد بلخ شدند، این گونه آورده است:

ذکر اسامی کسانی که به بلخ وارد شدند از اولاد حسین بن علی بن ابی‌طالب(ع) و سپس برخی از فرزندان محمد باقر(ع)، از جمله بعضی از اولاد موسی کاظم (ع) اسماعیل بن محمد بن احمد بن هارون بن موسی کاظم (ع) است که باز ماندگان و اعقاب وی به نام‌های محمد، علی، و طاهر بوده‌اند.<sup>۳</sup>

یکی دیگر از کسانی که به بلخ وارد شد، علی بن حمزه بن حمزه بن موسی کاظم (ع) است و تنها فرزند وی به نام حمزه بود. هم‌چنین ابوالحسن محمد بن عبدالله بن محمد اسحاق بن موسی کاظم (ع) نیز وارد بلخ شد.<sup>۴</sup>

نویسنده *المجدی فی انساب طالبیین* می‌گوید: شیخ ما فرموده که اسماعیل بن محمد بن هارون بن موسی کاظم (ع) به بلخ بوده و از او اعقاب و اولاد بر جای مانده است.<sup>۵</sup> فخر رازی درباره اولاد امام موسی کاظم (ع) که وارد بلخ شدند، آورده است:

اما عبدالله بن محمد بن ابوعلی حسین، بن اسحاق بن موسی بن اسحاق عالم بن حسین بن حسین بن اسحاق بن موسی کاظم (ع) که به بلخ وارد شده و در آن‌جا از او اولاد و اعقاب وی این عبدالله «عبد الله بن محمد» محمد و از محمد موسی

۱. سیدمحمد کاظم، یمانی، همان، ص ۹۳.

۲. بیهقی، همان، ج ۲، ص ۵۹۵.

۳. ابراهیم بن ناصر، طباطبای، همان، ص ۱۶۵.

۴. همان.

۵. علی، عمری، همان، ص ۹۷.

است که اعقابش در بلخ منتشر شد است.<sup>۱</sup>

در الفخری می‌خوانیم:

اسحاق بن موسی کاظم (ع) اعقاب وی از چهار فرزند است: عباس مهلوی به کوفه، حسین صورانی، محمد که اعقاب وی به بلخ است، دیگر علی. اما محمد بن اسحاق بن موسی کاظم (ع) اعقابش از ابی الحسن موسی ... و موسی سه تا فرزند داشته که آنها را و یا بعض از ایشان را اعقاب و اولاد به بلخ هستند.<sup>۲</sup>

در عمده الطالب درباره سادات موسوی در بلخ این‌طور آمده است:

اما محمد بن اسحاق بن کاظم (ع) که از وی فرزندی است عبدالله ابی القاسم و از وی ابوحسین محمد و فرزند وی به بلخ است و فرزند حمزه بن موسی کاظم (ع) اعقابش در بلاد عجم زیادند از دو مرد قاسم و حمزه ... و اما حمزه بن کاظم (ع) به خراسان آمده است و او را بازماندگان کمی است که بعض‌شان به بلخند و اعقابش از فرزندش علی بن حمزه بن حمزه که ایشان سیدعلی بن حمزه بن حمزه بن علی بن حمزه بن علی بن حمزه بن حمزه بن موسی کاظم (ع) است.<sup>۳</sup>

اما از اعقاب ابراهیم اصغر بن موسی کاظم: علی ابوحسین زنبوری است که چند تا فرزند داشته است ... و حمزه ابوطالب به بلخ است: علی بن ابوحسین بن موسی ثانی بن ابراهیم اصغر بن موسی کاظم (ع) اما علی زنبوری اعقابش در دینور، بغداد و بلخ می‌باشند.<sup>۴</sup>

در الراغب فی التشجیر عمده الطالب هم آمده است:

از حضرت امام موسی کاظم (ع) یکی از فرزندانش به نام حمزه است که از وی اعقاب کمی است که بعض‌شان به بلخ هستند. از حمزه علی و بعد از علی حمزه و بعد از وی باز هم علی و بعد از علی دوباره حمزه و بعد از حمزه باز هم حمزه و بعد از حمزه علی است.

در جای دیگر آمده است:

از اعقاب حضرت موسی بن جعفر (ع) ابوالحسین محمد بن ابوالقاسم عبدالله بن

۱. فخرالدین، رازی، همان، ص ۹۵.  
۲. المروزی الازورقانی، همان، ص ۱۸ و ۲۰.  
۳. ابن عنبه، همان، ص ۲۲۸.  
۴. المروزی، همان، ص ۹-۱۲.

محمد بن اسحاق بن امام موسی کاظم (ع) است و این ابوالحسین محمد در بلخ متولد شده است.<sup>۱</sup>

## ۲. هرات

### ۱.۲. ورود سادات از فرزندان امام زین العابدین (ع) به هرات

هرات نیز مانند بلخ یکی از شهرهای فرهنگی-تمدنی افغانستان به حساب می‌آید و حضور سادات در آن‌جا طبیعی بود. در این مورد، گزارش‌های تاریخی فراوانی وجود دارد. **المجدی** آورده است:

از کسانی که در نیمه اول قرن سوم بازمندگان و اعقاب بر جای گذاشته است، حسین بن جعفر حجه است که در سال ۲۲۶ وفات کرده و از وی فرزندان است که قوم به هرات می‌باشند.<sup>۲</sup>

در **الراغب** نیز آمده است:

از اعقاب امام سجاد(ع) از جناب زید شهید، جعفر است که از ایشان جماعت در هرات خراسان بنام بنی جدّه معروفند. بدین صورت جعفر بن قاسم بن جعفر شاعر بن محمد بن زید شهید بن علی (ع) بن حسین (ع).<sup>۳</sup>

نسابه علی عمری در **المجدی** آورده است:

از اولاد جعفر شاعر بن محمد بن زید شهید، ابوالقاسم علی است و دیگر از ایشان ابوعبدالله جعفر بن قاسم بن جعفر بن محمد بن زید شهید صاحب صلوات به هرات معروف به ابن جدّه است. و از جعفر بن قاسم فرزند به نام احمد بن جعفر صاحب صلوات به هرات است.

در جای دیگر آمده است:

از کسانی که در هرات بوده از اعقاب حسین فرزند زید شهید است که به چهار واسطه به امام سجاد(ع) می‌رسد. بدین شکل: محمد ابوجعفر بن قاسم بن حسین بن زید شهید بن علی بن حسین(ع) و محمد ابوجعفر در هرات ملقب به نونواست. و نونوا چندین فرزند داشته است.<sup>۴</sup>

۱. ابن عنبه، همان، ص ۲۲۱ و ۲۲۵.

۲. علی، عمری، همان، ص ۸۹.

۳. ابن عنبه، همان، ص ۲۹۲.

۴. علی، عمری، همان، ص ۱۶۰ و ۱۸۴.

ولی فخر رازی آمدن ابن جدّه به هرات و بلخ را این گونه ذکر نموده:

ابوعبدالله جعفر بن قاسم خطیب بن جعفر بن محمد بن زید شهید معروف به ابن جدّه، شاعر است و پیشنماز حسن بن زید داعی طبرستان بوده است که بعداً به بلخ رفته است و از او اعقاب در هرات است.<sup>۱</sup>

اما قاسم بن جعفر بن محمد بن زید شهید، از ابی عبدالله جعفر (معروف به ابن جدّه) بازماندگانی بر جای گذاشته و اعقاب ابی عبدالله جعفر جماعتی در هرات خراسان هستند و به بنی جدّه شناخته می‌شوند و آن‌ها اولاد جعفر، خطیب هرات مذکورند از جمله، ابومحمد اسماعیل بن ابی القاسم احمد بن ابی عبدالله جعفر خطیب هرات مذکور.<sup>۲</sup>

در الفخری با کمی اختلاف آمده است:

اما قاسم بن جعفر رئیس شاعر بن محمد بن زید شهید که فرزندش جعفر ابی عبدالله خطیب به طبرستان بوده که به هرات منتقل شده بعداً به بلخ رفته و اعقابش به هرات است که معروف به بنی جدّه است و از ایشان اسماعیل رئیس به هرات بن محمد رئیس به هرات بن اسماعیل بن اسماعیل بن احمد بن جعفر خطیب بن قاسم است.<sup>۳</sup>

امام فخر رازی نیز می‌گوید:

فرزندان جعفر در هرات، یکی ابوالقاسم محمد که در هرات قبرش در قهندوز است و دیگر محمد اکبر در هرات. بدین صورت: ابوالقاسم محمد بن جعفر بن قاسم خطیب بن جعفر بن محمد بن زید شهید.<sup>۴</sup>

عبدالرحمان جامی در ذکر یکی از عرفا به نام ابوعبدالله مختار هروی که از مشایخ و بزرگان هرات است و در سال ۲۷۷ هجری از دنیا رفته آورده که یکی از یاران و اصحاب مختار هروی، ابویعلی بن مختار العلوی الحسینی (سیدعبدالله مختار) است و از وی کرامات بسیار و خوارق العادات بی شمار منقول است و وی به سید امام مشهور است.<sup>۵</sup>

و نیز در نامه دانش‌وران ناصری تقریباً بدون اختلاف آمده است:

۱. فخرالدین، رازی، همان، ص ۱۴۱.

۲. ابن عنیه، همان، ص ۳۳۱.

۳. المروری، همان، ص ۵۲-۵۳.

۴. فخرالدین، رازی، همان، ص ۱۴۱.

۵. عبدالرحمن، جامی، *نفحات الانس من حضرات القدس* ص ۳۶۱-۳۶۲، تهران، نشر مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۳ش.

... از جمله ابویعلی بن مختار حسینی بود که صاحب کرامات و خوارق عادات است. و او (ابویعلی) به سید امام مشهور بوده است.<sup>۱</sup>

در مهاجران آل ابی طالب درباره کسانی که وارد هرات شده‌اند آمده است:

ذکر اسامی کسانی که به هرات وارد از اولاد محمد بن زید شهید است: ابوجعفر محمد اکبر فرزند جعفر بن قاسم بن جعفر بن محمد است و باز ماندگانش عبارتند از: علی که از وی اسماعیل و جعفرند.<sup>۲</sup>

فرزندان یحیی بن قاسم بن علی بن یحیی بن حسین بن زید نیز از جمله اعقاب زید شهید هستند که وارد هرات شدند. این مطلب را ابن ابی جعفر عبیدلی نسب شناس از قول ابوالحسن احمد بن عمران بن موسی اثنانی نقل کرده است. اما ابوعمر و عثمان بن حاکم بن منتاب تغلبی نسب شناس می‌گویند آنان عبارتند از همین یحیی بن قاسم.

**۲.۲. ورود سادات از فرزندان امام موسی کاظم (ع) به هرات**

در النسخه العنبریه آمده است:

از قاسم بن حمزه بن موسی کاظم (ع) سه پسر بر جای مانده: محمد، علی و حسن و بعضی هم احمد را به هرات زیاد کرده است. ۵

ابن فندق نیز آورده است:

... و از این (رهنط) در هرات، ابویعلی محمد و ابو عبدالله حسین ابنا ابی الحسین اسماعیل بن احمد امیر چه بن محمد بن (احمد بن) محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی کاظم (ع) می‌باشند. و نیز از ایشان جعفر دندانی محمد بن عبیدالله بن محمد بن قاسم بن حمزه می‌باشد. و هم‌چنین از ایشان ابوالحسن حمزه بن محمد بن محمد بن قاسم بن حمزه بن کاظم (ع) است.<sup>۳</sup>

فخر رازی می‌گوید:

از احمد الاسود بن محمد اعرابی بن قاسم بن حمزه بن موسی کاظم (ع) یکی از فرزندان به نام محمد ابو جعفر در هرات است.<sup>۴</sup>

۱. جمعی از فضلا و دانشمندان دوره قاجاریه، نامه دانشوران ناصری، ج ۷، ص ۱۸۹ - ۱۹۰، قم، ناشر مؤسسه مطبوعات دار الفکر، بی تا.

۲. ابراهیم بن ناصر، طباطبای، همان، ص ۴۳۳.

۳. علی بیهقی، همان، ج ۲، ص ۵۹۵.

۴. فخرالدین، رازی، همان، ص ۹۶.

در *الفخری* هم همین مطلب آمده است:

از ابی علی احمد اسود بن محمد اعرابی بن قاسم بن حمزه، محمد ابو جعفر المجدد به هرات است.<sup>۱</sup>

هم‌چنین آمده است:

اما حمزه بن موسی کاظم (ع) اعقابش و بازماندگانش از دو فرزند است یکی قاسم و دیگر حمزه بن حمزه که اعقابش در بلخ است. و اعقاب قاسم بن حمزه از محمد اعرابی است که از وی اولاد و اعقابش از شش تا فرزند هستند ... و قاسم به هرات.<sup>۲</sup>

در *مهاجران آل ابی طالب* درباره کسانی که با دو یا سه واسطه به امام کاظم (ع) می‌رسند و در بلخ و هرات وارد شده یا در آن جا متولد گردیده‌اند آمده است:

ذکر اسامی کسانی که به هرات وارد شده‌اند از اولاد حسین بن علی (ع) از جمله برخی از فرزندان محمد بن احمد بن محمد اعرابی هروی است که من (ابراهیم طباطبای) از او کتاب *مجدی را در انساب الطالبیین* استماع کردم و دیگر علی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی کاظم (ع) و هم‌چنین احمد بن قاسم بن حمزه بن موسی کاظم (ع) هستند.<sup>۳</sup>

در *معجم اعلام شیعه* آمده است:

کسانی که از اهل هرات بوده‌اند علی بن حمزه بن اسماعیل بن حمزه بن ابی جعفر محمد بن احمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر (ع) سید ابوالحسن علوی موسوی از اهل هرات.<sup>۴</sup>

۳.۱. نقش سادات در ترویج اسلام

۱.۳.۲. قیام و شهادت

۱، ۱، ۳، ۲. قیام حضرت امامزاده یحیی

یحیی بن زید در سال ۹۷ و یا به قول دیگر ۱۰۷ قمری در شهر مدینه به دنیا آمد. او در

۱. المرزوی، همان، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. ابراهیم بن ناصر، طباطبای، همان، ص ۴۳۱.

۴. سید عبدالعزیز، طباطبایی، *معجم اعلام شیعه*، ص ۴۶۸ - ۵۵۹، قم، انتشارات آل البیت، ۱۴۱۷ ق.



خانواده علوی رشد نمود و از محضر پدر بزرگوار خود استفاده کرد. کنیه او ابوطالب و به قتل جوز جان معروف است؛ از این جهت که با قیام خود در جوزی جان، تأثیر شگرفی بر تاریخ تشیع گذاشت.<sup>۱</sup> یحیی در روستای ارغوی - قریه‌ای در ولایت سرپل که به فاصله یک و نیم کیلومتر در مشرق شهر کنونی سرپل (شهر در افغانستان) واقع است و مرقد وی در آن جاست - او در هیجده سالگی (سال ۱۲۵ق) به شهادت رسید؛ اگر سن یحیی را از شهادتش کم کنیم، تاریخ ولادت او (سال ۱۰۷ق) به دست می‌آید که این قول را برخی از نویسندگان معاصر پذیرفته‌اند.<sup>۲</sup> او در سال ۱۲۵ هجری بعد از شهادت پدر بزرگوارش قیام نمود. در اکثر منابع معتبر از قیام یحیی نام برده شده است؛ از جمله، ابن اثیر آورده است:

در این سال یعنی ۱۲۵ هجری، یحیی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) در خراسان به شهادت رسید که بعد از قتل پدرش به سوی خراسان و بلخ می‌رود؛ تا زمان به هلاکت رسیدن هشام و روی کار آمدن ولید نزد حریش می‌ماند تا این که نصر حریش را به جرم آن که یحیی را پناه داده ششصد تازیانه می‌زند؛ وقتی پسر حریش صحنه را می‌بیند، برای نجات جان پدرش یحیی را به آنان نشان می‌دهد ... یحیی با هفتاد مرد جنگی، ولی نصر با ده هزار مرد جنگی بود و در نهایت نصر بن سیار، سالم بن اخوز را مأمور نمود تا یحیی را به قتل برساند که در جوز جان جنگ شدید صورت گرفت؛ در نتیجه، یحیی از ناحیه پیشانی مورد اصابت قرار گرفت ... یحیی و همه اصحابش کشته می‌شوند. سر یحیی را از تن جدا و پیراهنش را در می‌آورند و جسدش را در جوزجانان به صلیب می‌کشند تا زمانی که ابومسلم خراسانی متولی خراسان شد که ازارد پایین آورد و بر او نماز گذاشت و دفن نمود.<sup>۳</sup>

۲،۱،۳،۲. قیام محمد بن قاسم

یکی دیگر از کسانی اکثر منابع به قیامش اشاره کرده‌اند، جناب محمد بن قاسم است.

در *مروج الذهب* آمده است:

و هم در این سال یعنی سال دویست و نوزدهم معتمد، محمد بن قاسم بن علی بن

۱. سیدعبدالرزاق، مقرم، *رهبر انقلاب خونین کوفه*، ص ۲۴۶، ترجمه عطاردی، قم، انتشارات جهان، بی‌تا.

۲. محمد مهدی، فقیه بحر العلوم، *قیام یحیی بن زید*، ص ۴۷، قم، انتشارات وثوق، ۱۳۸۵ ش.

۳. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، ص ۴۷۱-۴۷۲، بیروت، انتشارات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۴.

عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب(ع) را بترسانید. وی در کمال عبادت و زهد و ورع به سر می‌برد و چون برجان خویش بیم‌ناک شد، بگریخت و به خراسان رفت و در شهرهای مختلف آن‌جا چون مرو، سرخس، طالقان، بگشت و از آن‌جا جنگ‌ها و حوادث بسیار داشت و خلق بسیار به امامت او گرویدند. آن‌گاه عبد الله بن طاهر او را پیش معتصم فرستاد که او را در سر من رأی در سرداب در یکی از باغ‌ها محبوس کرد. درباره محمد بن قاسم اختلاف است، بعضی گفته‌اند: وی مسموم کشته شد و بعضی دیگر گفته‌اند یکی از شیعیان او، از طالقان بدان باغ آمده ... او را بیرون آوردند.<sup>۱</sup>

**روضه‌الصفاء** نیز این‌گونه آورده است:

در سال ۲۱۲ محمد بن قاسم علوی از اولاد حسین بن علی (ع) که در طالقان خراسان خروج کرد و مردم را به «رضا از آل محمد» یعنی به کسی از آل محمد (ص) که مورد رضایت عموم باشد، دعوت کرد و مردم زیادی به دور او جمع شدند. عبدالله بن طاهر سپاهییانی به دفع او فرستاد و او را شکست دادند و دست‌گیر نمودند و به بغداد فرستادند. معتصم او را زندانی ساخت ولی او شبی، با ریسمان از روزنه زندان بیرون رفت و متواری گردید و دیگر از او خبری به دست نیامد.<sup>۲</sup>

۳،۱،۳،۲. عبدالله اشتر کابلی

بر اساس بسیاری از منابع، عبدالله اشتر کابلی به دیار سند رفت و سرانجام در کابل مستقر گردید که در بعضی کتاب‌ها از شهادت وی خبر داده ولی از جزئیات و نحوه شهادت وی چیزی در منابع نیامده که آیا در میدان نبرد کشته شده یا توسط زهر به شهادت رسیده یا ترور شده است. به هر حال، در *انساب‌طالبیین* این‌طور آمده است:

محمد نفس زکیه بن عبدالله محض بن حسن مثنی ابن حسن(ع) فرزندی دارد به نام عبدالله اشتر کابلی که بعد از قتل پدرش به سوی سند می‌رود (در کابل مستقر می‌گردد) و در کابل شهید می‌شود و سرش را به نزد منصور می‌فرستند.<sup>۳</sup>

۲۰۳۰۲. نویسندگان و مترجمان

۱،۲،۳،۲. سیدامیر سادات حسینی

۱. علی بن حسین، مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۴۶۵ - ۴۶۶، مترجم ابوالقاسم پاینده تهران، ۱۳۷۴ ش.  
 ۲. محمد بن خاوند شاه، بلخی، *روضه‌الصفاء*، ص ۳۳۶، تهران، انتشارات علمی مهارت، ۱۳۷۵ ش.  
 ۳. حسین، سمرقندی، *انساب‌طالبیین*، مکتبه الثقافه الدینیة، ص ۴۵، قاهره، ۱۴۲۶ ق.

وی یکی از برجسته نویسندگان برجسته است؛ (راجع به این شاعر بزرگوار در قسمت سادات غور آورديم.) عبدالرحمان جامی درباره او می گوید:

وی عالم بوده به علوم ظاهری و باطنی و از کتاب *وی کنز الرموز* چنان متبادر می شود که وی مرید شیخ شهاب الدین زکریاست بی واسطه ... وی را مصنفات بسیار است؛ بعضی منظم چون کتاب *کنز الرموز*، *زاد المسافرین* و بعضی منثورات چون کتاب *نزهت الارواح*، *روح الارواح*، *صراط مستقیم* و مر او را دیوان اشعار است به غایت لطیف و سؤالات منظوم که شیخ محمود شبستری از آن جواب گفته است. بنای کتاب *گلشن راز* نیز از آن وی است.<sup>۱</sup> واعظ هروی نیز درباره اش می گوید:

قطب ربانی و محقق صمدانی سید الکبیر حسین بن عالم بن ابی الحسن المشهور به امیر حسینی سادات العلوی، عالم عارف محقق موحد ... وی مشایخ بسیار دیده است. مصنفات وی معروف حال اوست. چون *نزهت الارواح*، *طرب المجالس*، *صراط المستقیم*، *گنج نامه الهی*، *زاد المسافرین*، *کنز الرموز* و *رسائل نفیه*.<sup>۲</sup>

۲،۲،۳،۲. علامه سید ابوالحسن علی بن ابی طالب

دیگر از کسانی که دارای تألیف بوده اند، علامه بزرگوار ابوالحسن علی بن ابی طالب از علمای برجسته امامیه است.<sup>۳</sup> واعظ بلخی درباره او می گوید:

علی بن ابی طالب از رؤسای بلخ و نقبای آنجا بود. مردی متمول، با کرامت و سخاوت و با این که وسعت مالی خوبی داشت، قرآن می نوشت و ارتزاق می کرد. یک نسخه از قرآن های وی در موزه قرآن کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. برخی از محققان، این قرآن را از دست نوشته های امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) می دانند. وی مدتی ریاست بلخ را به عهده داشت و حقوق همگان را رعایت می کرد.<sup>۴</sup>

۳،۲،۳،۲. عبدالله بن محمد بن قاسم الحسینی

یکی از مترجمان سادات که کتاب *فضائل بلخ* را ترجمه نموده، عبدالله بن قاسم

۱. عبدالرحمن، جامی، همان.

۲. اصیل الدین، واعظ هروی، *رساله مزارات هرات*، ص ۴۲، کابل، ۱۳۴۳ ش.

۳. ولوی، ج ۱، ص ۴۲، به نقل از اعیان الشیعه.

۴. واعظ بلخی، همان، ص ۷۲.

الحسینی است (بنی الحسینی). نام این مترجم در آغاز کتاب *فضائل بلخ* (ص ۱) و در خاتمه کتاب (ص ۴۴۲) محمد بن محمد بن الحسن است. آن طور که محمد مؤمن در *تاریخ بلخ* (خطی) می‌نویسد، نام وی امام عبدالله بن ابوالقاسم الحسینی است:

خانواده حسینی از نقبای بلخ و رؤسای خراسان و از احفاد عییدالله اعرج سبط حضرت علی سبط حضرت علی (ع) بوده‌اند که ذکر امام اجل ضیاءالدین ابوالحسن محمد (راجع به ابوالحسن محمد بن الحسین الحسینی در قسمت تاریخ ورود سادات به بلخ آوردیم) بن حسین حسینی در صفحه ۴۲۳ تحت عدد ۶۷ به تفصیل آمده است و در سال ۵۳۷ از جهان رفته است.

در غره ذی‌قعدة ۶۷۶ هجری که عبدالله حسینی در قصبه کفش‌گران بلخ این کتاب را از نسخه عربی ترجمه کرد، ابوبکر عبدالله بلخی در بلخ حکمرانی داشت که حسینی را به ترجمه فارسی *فضائل بلخ* تشویق کرد.<sup>۱</sup>

### ۳.۳.۲ محدثان

۱،۳،۳،۲. سیدابوالحسن علوی موسوی

او یکی از سادات بزرگوار به شمار می‌آید. در کتاب *معجم اعلام الشیعه* آمده است:

سیدابوالحسن علوی موسوی از اهل هرات، در همین کتاب به نقل از ذهبی در *سیر اعلام نبلاء* ۱۲/ق ۲۳۸ آمده است که سید عالم، زاهد، صالح بزرگ هرات ابوالحسن علوی موسوی متولد ۴۶۸ است. و از محمد بن علی عمری، نجیب بن میمون، عامر ازدی، صاعد ابن یسار و حافظ عبدالله بن یوسف جرجانی و جماعت حدیث شنیده و از مرویاتش کتاب *عوالی لابن عدی* است.<sup>۲</sup>

۲،۳،۳،۲. حسن بن علی بن ابی طالب حسینی

از جمله سادات که حدیث سماع کردند حسن بن علی بن ابی طالب الحسینی است که قبلاً نیز اسم علی بن ابی طالب با کنیه ابوالحسن آمده و این همان حسن است. در *فضائل بلخ* این‌گونه آمده است:

شیخ شصت و چهارم الحسن بن علی بن ابی طالب الحسینی، و کنیت وی شرف الدین ابومحمد است. وی را مسجدی است معروف و مشهور، بر سر گورستان بلخ،

۱. واعظ هروی، همان، ص ۲۱.

۲. سیدعبدالعزیز، طباطبایی، *معجم اعلام الشیعه*، ص ۲۹۷، قم، انتشارات آل‌البیت، ۱۴۱۷ق.

که آنرا مسجد شرف‌الدین خوانند و آن مسکنی برای غربا و معدن علماست و او رحمه‌الله معروف است به سماحت و مذکور است به لطافت، و از بقیه سلف صالح است و در جود و سخاوت نشانه بود و در سنه اثنین و ثلاثین و خمسمائه (۵۳۲) وفات یافته است و بر در نوبهار دفن کردند و ایشان به ما وراء النهر و خراسان و عراق سفر کرده است. ایشان مشایخ بزرگ را دریافته و احادیث سماع کرده است و از جمله آن احادیث این است:

قوله (ع): «امرت ان اقاتل الناس حتى يشهدوا ان لا اله الا الله محمد رسول الله وان يتقبلوا قبلتنا وان يأكلوا ذبيحتنا وان يصلوا صلاتنا فاذا فعلوا ذلك حرمت علينا دمائمهم و امواهم الا بحق اليهم للمسلمين، عليهم على المسلمين»؛

امر شدم تا با مردم قتال کنم، تا وقتی که شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و محمد فرستاده اوست و نیز به قبله ما روی آورند و ذبیحه ما را بخورند و نماز ما را بگذارند؛ اگر چنین کنند، پس خون‌ها و مال‌های ایشان به ما حرام است، مگر به حقی که مسلمان بر ایشان دارند و ایشان بر مسلمانان دارند.

قال (ع): «المجالس بالامانه، الحرب خدعة، المسلم مرآة المسلم، المستشار مؤتمن»؛ مجالس به امانت باشد، جنگ خدعه است، مسلمان آئینه مسلمان دیگر است، مستشار مؤتمن است.

وقال: «المدال على الخير كفاعله». قال: «اتقوا النار ولو بشق تمرة». وقال: «الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر»؛

راهنما به نیکویی مانند فاعل آن است. از آتش دوزخ خود را نگهداری کنید اگر چه به نیم خرما باشد. این گیتی زندان مؤمن و بهشت کافر است.

وقال: «الحياة خير كله». وقال «عده المؤمن كالأخذ بالكف». وقال «لا يحمل للمؤمن ان يهجر فوق ثلاثة ايام»؛ (الحياة خير كله ترجمه نشده است)، توشه مؤمن مانند آنست که گویا در کف دست اوست. به مؤمن روا نباشد که بیش از سه روز از برادر خود دوری کند.

وقال: «ليس منا من غش». وقال: «ما قل و كفى خير مما كثر واهو». وقال: «الراجع في هبة كالأرجع في قيه»؛

کسی که چیزی کم‌بها را در بهادار بیامیزد و خیانت کند از ما نیست، چیز کمی که بسنده باشد، از بیش‌تری که به لهو باشد سازش‌تر است. بازگردنده از بخشش خود چنین است که قی خود را بخورد.

وقال: «البلاء مؤكل بالمنطق»؛

این جمله احادیث معروف و مشروح است (یعنی بلا در گفت (بیجا) است).<sup>۱</sup>

### ۴.۳.۲. تبلیغ و تدریس

۱،۴،۳،۲. ابوالحسن علی حسینی بلخی

ابوالحسن علی حسینی بلخی از سادات و علمای بزرگ شیعه، از خطه دانشمندیز بلخ به شمار می‌رفت. وی در سخن‌رانی‌هایش سیره و رفتار ائمه را ترویج و تبلیغ می‌کرد و همیشه اسامی دوازده امام را برای فرزندانش می‌خواند و به آن‌ها می‌آموخت. وی از علمای قرن پنجم است.<sup>۲</sup>

۲،۴،۳،۲. ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب حسینی بلخی

وی از علمای بلخ بود و از افراد پرهیزگار و با سخاوت این سرزمین به شمار می‌رفت. صفی‌الدین واعظ بلخی نقل کرده است:

در نزدیک گورستان بلخ، مسجدی بود که به مسجد شرف‌الدین شهرت داشت که این سید بزرگوار در آن مسجد تدریس می‌کرده است.

انوری سخن‌سرای ادب فارسی او را این‌گونه ستوده است:

احکام دین چو از شرف‌الدین شرف گرفت      آن را عنایت ازل تقویت کند  
آن کامل است او که نماند جهان جهل      گر علم را به کلک و نظر تربیت کند<sup>۳</sup>  
۳،۴،۳،۲. شرف‌الدین نعمه

یکی دیگر از سادات بزرگوار دانشمند، فقیه و افتخار جهان اسلام که کتاب بزرگ من لا یحضره الفقیه مرحوم شیخ صدوق به سفارش و تأکید وی نوشته شده، شرف‌الدین نعمه است. در تاریخ علمای بلخ به نقل از *لوامع صاحب قرآنی*؛ من لا یحضره الفقیه و روضة المتقین آمده است:

شرف‌الدین ابوعبدالله محمد بن حسن بن اسحاق بن حسن بن حسین بن اسحاق بن موسی بن جعفر (ع)، معروف به شرف‌الدین نعمه، از علما و دانشمندان شیعه امامیه بلخ بود. این مرد بزرگ در شهر بلخ، قدم به جهان هستی نهاد و تحصیلات خود را در

۱. واعظ بلخی، همان، ص ۳۵۱.

۲. ولوی، به نقل از: *طبقات اعلام الشیعه*، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۸۲، به نقل از: *فضایل بلخ*.

زادگاهش به پایان رساند؛ او از فقه‌های بزرگ و صاحب نام شیعه به شمار می‌رفت که برای تبلیغ و ارشاد مردم به ایلاق شادیان (شادیاخ) بلخ رفت و در این ناحیه ساکن شد.

شیخ صدوق (ره) او را در این محل دیده است. هفتاد الی هشتاد مجلس امالی شیخ صدوق به این محل مربوط می‌شود که برای مردم و علمای این ناحیه املا کرده است. مرحوم شیخ صدوق می‌گوید:

من در بلخ بر این سید عالم وارد شدم و مدتی هم‌نشین او بودم از خوش‌حالی سینهام منور شد، او نزد من درس می‌خواند و من نیز از دانش او بهره‌مند می‌شدم. بین من و او دوستی برقرار شد. من در خود احساس بزرگی می‌کردم، نه به این دلیل که سن من از او پیش‌تر بود، بلکه احساس بزرگی من به سبب اخلاق خوب و به سیادت او بود. او به من گفت: «محمد بن زکریای رازی علم طب را خوب می‌دانست و علمش را به کار گرفت و من *لا یحضره الطیب* را تألیف کرد، شما نیز اهل همان شهر هستید، کتاب در طب نفس و احکام دین تألیف نمائید.» لذا کتاب *من لا یحضره الفقیه* به سفارش ایشان نوشته شده است.<sup>۱</sup>

### ۵.۳.۲. شعر و ادب

۱،۵،۳،۲. شریف ابوالمظفر هاشمی

یکی از شعرای قرن پنجم که بیهقی تاریخ‌نگار معروف به او اشاره کرده، شریف ابوالمظفر بن احمد بن ابوالقاسم هاشمی ملقب به «علوی» بزرگ آزاد مردی است با شرف و نسب و قریب صدهزار بیت شعر از اوست که هم‌زمان با امیر عادل سبکتکین می‌زیسته است.<sup>۲</sup>

۲،۵،۳،۲. ابوالحسن محمد

از کسانی که بیهقی در کتاب *دیگرش لباب الانساب* آورده، ابوالحسن محمد است. او در کتاب *دمیه القصر* شیخ علی بن حسین این‌گونه وصف شده:

ایشان سید سادات و شریف ایشان و بحر علما و تاج اشراف علویه از جرثومه نبویه ... را در سال ۴۵۵ در بغداد حضور پیدا کرد. دیوان شعرش را در کتابخانه بغداد مشاهده کردم (علی بیهقی) و از منشورات وی در حکم یکی این است: «من استغنی

۱. طباطبایی، همان، ص ۳۸۰.

۲. محمد بن حسن، *تاریخ بیهقی*، ص ۲۵۳، مشهد، نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷ ش.

عن‌الدین فکانه دعاها الی الاتباع، و من علیها فکانه اغراها بالامتناع.» از نامه‌هایش: «الحمد لله الذی جعل دوله السلجوقیه محفوفه» ... و نیز نامه به دست خودش در فتح هرات نوشته که چنین است: «ماشیت من یناسب و یطاق و یطاق...» و از قصیده‌هایش در مدح وزیر احمد بن عبدالرحمان در سال ۴۲۵ «وقفنا علی دارلریا نزورها- و قد خف اهلوها و غارت بدورها.»<sup>۱</sup>

۳,۵,۳,۲. ابوالحسن علوی شاعر

یکی از شاعران که سیفی هروی در *تاریخ‌نامه هرات* به او اشاره کرده: ابوالحسن علوی شاعر است. سیفی به یکی از اشعارش نیز اشاره می‌کند:

نوم العیون علی الحفون حرام ودمو عهن مع الدماء سجام  
و اشک‌های آن چشم‌ها با خون آمیخته است.

مات المعانی والعلوم بموته فعلی المعالی والعلوم سلام  
این ابیات را راجع به وفات ملک سعید شمس‌الدوله شعر در سال خمس و اربعین و سبعمائه گفته.<sup>۲</sup>

۴,۵,۳,۲. ابومحمد سیدحسن بن محمد غزنوی

وی یکی از شخصیت‌های ادبی قرن پنجم است. آدموند کلیفورد باسورث در *تاریخ غزنویان* این چنین آورده است:

دوره بزرگ از فعالیت‌های شعری اشرف‌الدین ابومحمد سیدحسن بن محمد غزنوی در ایام پادشاهی بهرام‌شاه سپری می‌شود، و تحت حمایت وی بود که نبوغ شعری سیدحسن در دو حوزه قصیده و غزل شکوفا شد و دیوان او در تکامل بخشیدن به شاخه ادبی اخیر از اهمیت زیادی برخوردار است. تذکره‌های هندی ایران متأخر می‌گویند که شاعر در اواخر حیاتش یعنی حدود سال ۵۴۵ هجری (۱۱۵۰ م) به واسطه دسایس حاسدان، گرفتار خشم سلطان شد و مجبور به ترک غزنه گردید ... پس از این شعرا، تردید نیست که برجسته‌ترین شخصیت ادبی دربار بهرام شاه ابوالمعالی نصرالله یا نصر بن عبدالحمید، پسر وزیر ابراهیم و مسعود سوم و ممدوم عثمان مختار و سیدحسن (شاعر) بود.<sup>۳</sup>

۱. علی ابن فندق، بیهقی، همان، ج ۲، ص ۵۶۷-۵۷۰.

۲. محمد بن یعقوب، سیف هروی، *تاریخ‌نامه هرات*، ص ۲۶۰، کلکته، ناشر کتاب فروشی خیام، ۱۳۵۲.

۳. آدموند کلیفورد، باسورث، *تاریخ غزنویان*، ص ۴۰۸-۴۰۹، مترجم حسن انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۲ ش.



۶,۵,۳,۲ سید حسین شاعر

سیف هروی در تاریخ نامه هرات راجع به اتفاقات سال ۶۴۶ آورده است:

چون شهور سنه ست و اربعین و ستمائه (۶۴۶) درآمد از تواریخ این سال مذکور، حکایت به قتل رسیدن شرف‌الدین بیتکجی است و آن چنان بود که چون ملک شمس‌الدین از پیش امیر بزرگ ارغون آقا تربیت و عاطفت امرای عظام یافته و عنایت و رعایت صواحب کرام مشاهده کرده و راجع به این مسأله سیدحسین شاعر گفته است:

فتوح سوی یمین و سعود سوی یسار

زمانه شیب و رکاب و سپهر پیش عنان<sup>۱</sup>

## حضور سادات در افغانستان بر اساس شواهد و دلایل مختلف

### ۱. سلطان سنجر سلجوقی و اکرام سادات

مراسله از طرف دیوان سلطان سنجر سلجوقی در اوایل قرن ششم است که در این نامه احترام و اکرام سادات سفارش شده است: عنوان نامه: منشور ایالت و شحنگی بلخ...

... شهر بلخ قبه‌الاسلام و مرکز رایت دولت و مستقر بر مملکت است و رعایای آن همواره به حسن رعایت و کمال عنایت رای ما مخصوص بوده‌اند و به وفور عاطفت و شمول رأفت از دیگر رعایای ممالک ممتاز می‌فرماییم ... باید که فرزند عمادالدین امیرخراسان در حفظ و حراست آن ولایت و رعایا به غایت مجتهد باشد و مثمر و جناح معدلت و نصفت به کافه ایشان مبسوط گرداند و ابواب تطاول و تعرض بر ایشان فرو بندد و در ازاله و اماطت دست‌های خاطی و اطماع فاسد از ایشان، به همه غایتی برسد و بر احترام و اکرام سادات و مراعات طبقه از طبقات بر مقادیر درجات ایشان از فرایض داند.<sup>۲</sup>

### ۲. مقبره‌های موجود

مقابر موجود در هرات، دال بر حضور سادات قبل از قرن چهارم و پنجم است. در

۳. سیف هروی، همان، ص ۱۷۲-۱۷۳.

۱. همان.

۲. اتابک جوینی، مؤید الدوله، عتبه‌الکتبه، ص ۷۷-۷۸، تصحیح علامه محمد قزوینی، شرکت سهامی چاپ، بی‌جا، ۱۳۳۹ ش.

لباب الانساب آمده: سید اجل علاء الدین علی نقیب هرات، او را امیر رهس به قتل رسانید، قبرش در هرات است در مقابر پدرانش و اجدادش و او در روز گار فتنه به شهادت رسید. در سال ۵۵۳ عمرش هنوز به سی نرسیده بود.<sup>۱</sup>

### ۳. سیدمرتضی تعزیت برای اسلام

جوینی از ابن خالم صدر امام افضل المتأخرین شمس الدین علی بن محمد نقل می‌کند:

هنگام سلطان، ختای را فتح کرده بود، خبرش در شادیاخ (شادیان کنونی) رسید، مردم همه جشن و سرور گرفته بودند. طبقه زهاد به تقدیم شکرالهی مشغول و اکابر و معارف با معارف و مزامیر به جشن و سرور و جوانان در بساتین در هیاهوی و پیران با یکدیگر در گفت‌گویی با جمعی به نزدیک استاد سیدمرتضی بن سید صدرالدین کیساهماالله لباس غفرانه، رفتیم دیدیم در کنج خانه غمناک و زبان از گفت و شنید بر بسته از صاحب حزن در این روز شادی افروز استکشاف رفت فرمود که ای غافلان، و رای این ترکان قومی‌اند در انتقام و اقتحام لجوج و در کثرت و عدد فزون بر یأجوج و مأجوج ... و در بیضه این ملک سکونی باشد و هیچ کس را به تمتع و تنعم رکونی امروز تعزیت اسلام می‌دارم.<sup>۲</sup>

### ۴. سادات سبزواری و بلخ

راجع به نسب نامه سادات مختاریه آورده است:

جد مادری محمد قاسم بن حسن بن جلال الدین ابراهیم مختاری که در سبزواری است، و جد مادری جماعتی از سادات و نقبای بلخ است، و شریف‌الدین برکه، که اولاد او نقیب النقباء بلخ شدند، شریف الدین برکه بن محمد ... و نسل شریف‌الدین برکه نقیب بن شمس الدین ابوالقاسم علی مذکور از سه پسرند: جلال‌الدین قاسم و او دارج رفت، و علاء الدین، و شهاب الدین عبدالله و ایشان هردو بعد از پدر خود نقیب النقباء بلخ شدند و حالا فرزندان دارند.<sup>۳</sup>

### ۵. علویان بلخ و استقبال از فرستاده بغداد

آدموند کلیفورد درباره بیعت گرفتن مردم بلخ از جمله علویان برای خلیفه جدید بعد از

۱. علی، بیهقی، همان، ج ۱، ص ۴۲۳.

۲. محمد، جوینی، تاریخ جهان‌گشای، ص ۸۰، تهران، انتشارات مشعل آزادی، بی‌تا.

۳. گیلانی، همان، ص ۶۱-۶۲ و ۱۴۱.

فوت خلیفه القادر بالله خلیفه عباسی، به دستور سلطان مسعود پسر سلطان محمود این‌گونه آورده است:

خواجه علی بارها در کتاب بیهقی ظاهر می‌شود؛ محمود او را به غزنه کشانید؛ سلطان در سال ۴۰۲ق (۱۰۱۱م) او را مأمور کرد تا دخترش را در رفتن به پیش همسر آینده‌اش منوچهر بن قاموس همراهی کند. در مرگ محمود او فرصت طلبانه جانب طرف پیروز نامزد جانشین را گرفت؛ اندکی پس از آن از رسول بغداد که برای اعلام فوت خلیفه القادر بالله و گرفتن بیعت از مسعود برای خلیفه جدید به بلخ آمده بود، استقبال با شکوه کرد؛ سلطان خواجه را فرمان داد تا تشریفات ورود رسول بغداد را برگزار کند و با کوبه عظیم از کلیه علما، قضات، فقها، علویان و غیره به پزیره آورند.<sup>۱</sup>

#### ۶. علویان غزنه و سید مجد الدین موسوی

درباره وقایع بعدی، گزارش مفصل در *طبقات ناصری* جوزجانی آمده که می‌توان آن را با نگاه اجمالی ابن اثیر به این وقایع و مهم‌تر از آن با جزئیاتی که از قصیده طولانی ۹۴ بیتی سیدحسین به دست می‌آید و شاعران را در تهنیت پیروزی بهرام شاه به غوریان سروده تکمیل کرد.

... با نزدیک شدن زمستان سال ۵۴۳ قمری به میهن باز گردانده شدند و... ظاهراً یکی از سادات محلی موسوم به مجدالدین موسوی رهبری عناصر سازش کار را به دست گرفته و به عنوان وزیر سوری عمل می‌کرد ... بهرام شاه به پنجاب به گردآوری سپاه پرداخت و آن را تحت فرماندهی سالار علی بن حسین بن ابراهیم (در ابن اثیر سالار الحسن بن ابراهیم علوی) که والی غزنوی در هند بود قرار داد ... نیروهای غزنوی در محلی موسوم به سنگ سوراخ در بخش علیای هیرمند به آنان رسیدند و هم سوری و هم مجدالدین موسوی پس از نبردی که درگرفت، به اسارت درآمدند... سیدحسین شاعر تاریخ این نبرد را دقیقاً در دوم محرم سال ۵۴۴ (دوازدهم می ۱۴۴۹) قرار می‌دهد سوری و موسوی را به غزنه باز گرداند و سوار گاو یا خری کرده گرد شهر برآوردند، بی حرمتی‌های دیگری در حق ایشان روا داشتند. بنابر گزارش دوم ابن اثیر از این وقایع این علویان غزنه بودند که وظیفه تخفیف و اهانت به سوری را به عهده گرفتند.<sup>۲</sup>

۱. باسورث، همان، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۴۱۴-۴۱۵.

### ۷. علوی باسانی در غزنه

العلوی الباسانی در غزنه به قتل رسید، سلطان بهرام شاه او را به قتل رسانید، در مصاف جنگ هنگام قتل ملک موسوی، سوری بن حسین دستگیر شد و هنگام مرگ ۴۵ ساله بود.<sup>۱</sup>

### ۸. سادات بنی جده در هرات

از اعقاب امام سجاده (ع) از حضرت زید شهید از محمد المؤید که متوفی است فرزندش بنام ابوعبدالله جعفر شاعر و از جعفر، احمد سکین و قاسم خطیب است و از قاسم جعفر بن جده است که جماعت در هرات خراسان به نام بنی جده معروفند.<sup>۲</sup>

### ۹. سید اجل شرف الزمان در بلخ در زمان هارون الرشید

واعظ بلخی در فضایل بلخ درباره یکی از سادات این گونه آورده است:

شیخ الاسلام می گوید که در وقت خردی، دروازه سیم بر دروازه نوبهار می دیدم و من در آن زمان ده ساله بودم. بعد از آن سیداجل شرف الزمان در ایام نصرخان که معروف بود به کاسان از آن جا به هندوستان فرستاد در سنه خمس و سبعین و مائه (۱۷۵) چون ایام دولت برامکه بود، و علما و کبرای بلخ در وقت هارون الرشید به اقلیم جهان منتشر شدند.<sup>۳</sup>

### ۱۰. سادات بنی خطیبیه در شهر هرات

در *لباب الانساب* در وصف جعفر بن قاسم آمده است:

ایشان جعفر بن قاسم بن جعفر بن محمد بن زید بن زین العابدین (ع) است و ایشان را اولاد و اعقاب است که به آن ها بنی خطیبیه می گویند و اکثر ایشان در شهر هراتند.<sup>۴</sup>

### ۱۱. ازدواج دختران حاکم با سادات (در قرن پنجم)

... در عهد او عجائب و نوادر بسیار ظاهر شد، داوود سلجوقی که برق جهنده را ماند،

۱. علی، بیهقی، همان، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲. ابن عنیه، همان، ص ۲۹۲.

۳. واعظ بلخی، همان، ج ۱، ص ۳۶-۳۷.

۴. علی، بیهقی، همان، ج ۱، ص ۲۵۲.

در تاخت و تاز و باخت و جدال و قتال و ملک‌گیری در عهد ابراهیم او به رحمت حق پیوست و ولادت ابراهیم در سال فتح گرگان سنه اربع و عشرين و اربع مائه (۴۲۴) بود. ولایت هرات و آن پادشاه را چهل دختر بود و ۳۶ پسر، جمله دختران او به سادات کرام و علماء با نام داد.<sup>۱</sup>

## ۱۲. نقیب علویین در هرات

ابن اثیر راجع به ذکر احوال غیاث الدین، آورده است:

بعض از مردم مثل قاضی هرات صاعد بن فضل سیاری، و علی بن عبدالخالق بن زیاد مدرس نظامیه در هرات، شیخ‌الاسلام رئیس هرات، و نقیب علویین، و مقدمی،  
و...<sup>۲</sup>

گفتنی است تا جمعیت چشم‌گیری در یک شهر حضور نمی‌داشت منصب نقابت نیز ضرورت نمی‌یافت.

## ۱۳. سادات اشرفیه

در *سراج الانساب* درباره عده‌ای از سادات که معروف به اشرفیه بوده‌اند، آمده است:

و نسل علی بن حسین اصغر بن امام زین‌العابدین (ع) از سه پسرند: عیسی الکوفی، احمد حقیقه ووسی حمیصه. از ایشان نقیب هرات سیدمحمد بن هاشم بن محمد بن اشرف ... به بیست واسطه به علی بن حسین اصغر مذکور می‌رسد و نسل او در هرات است و ایشان را سادات اشرفیه می‌گویند.<sup>۳</sup>

## ۱۴. مقبره سید عبدالله مختار در کوه شمال هرات

افتخار آل طه و یاسین، مقتدای ابرار سیدعبدالله مختار بن محمد هروی از مشایخ هرات، در علم صورت و معنا بی نظیر بود. وفات وی در سال ۲۷۷ از هجرت است. از ایشان کرامات و خوارق عادات بسیار ظهور یافته و مدفنش در کوه شمال هرات، معروف است، وی از سادات حسینی بوده و پیوسته اهل قبه‌الاسلام (هرات) به زیارت ایشان توسل می‌جویند و به مقاصد و حاجات خویش خالص و فائز می‌آیند.<sup>۴</sup>

۱. منهاج سراج، *طبقات ناصری*، ج ۱، ص ۲۳۹، کابل، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۲ ش.

۲. ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. گیلانی، همان، ص ۱۴۶.

۴. واعظ هروی، همان، ص ۷-۷۰.

## نحوه برخورد حاکمان وقت با سادات

روی هم رفته، برخورد حاکمان با سادات با تعامل بوده است. حالا به چند نمونه آن به طور فشرده اشاره می‌گردد:

### ۱. سلطان محمود غزنوی و تعامل با سادات

با آن که سلطان محمود یک سنی متعصب بود، با سادات با تعامل رفتار می‌کرد. یکی از تاریخ‌نویسان معاصر می‌نویسد:

در تمام دوره غزنوی‌ها، سادات خراسان از نفوذ چشم‌گیری برخوردار بوده و در هر شهر نقیب خویش را داشتند. بی‌شبهه باید در این دوره سادات را یک گروه به حساب آوریم که از سادات کم‌تر کسی به اسماعیلی بگردد. اما به طور عمده در مذهب زیدی یا امامی بودند.<sup>۱</sup>

عتبی می‌نویسد:

سلطان محمود در حسن طباعت، موقف خلافت و سیره امامت و شعار دعوت اهل بیت نبوت و اظهار کلمه حق در مشایعت خاندان رسالت، تظاهر نمود. این سادات در دوره سامانیان و غزنویان، نزد مردم محترم بوده و نفس این احترام راهی برای نفوذ تشیع در میان مردم بود.<sup>۲</sup>

### ۲. سلطان شاهرخ میرزا و تفویض سمت نقابت بلخ

... اما ابو عبدالله احمد که اعقابش به بنی ابی حبیبه معروف است و این کنیت جد ایشان عمر بن ابی عبیدالله احمد مذکور است. و اما ابونزار عدنان از دو تن عزالدین معمر و عمیدالدین جعفر نقیب کوفه عقب آورد و از اعقاب او، شمس‌الدین علی آخر نقبای بنی‌العباس بوده و این شمس‌الدین علی ثانی در زمان سلطنت شاهرخ میرزا از نجف به خراسان آمد و در سبزوار متوطن شد و سلطان حسین میرزا در تاریخ که آستانه بلخ که به حضرت امیرالمؤمنین منسوب است ظاهر شد از سبزوار به بلخ رفت و پادشاه مذکور نقیب النقباء بلخ و توابع آن را به او تفویض فرمود.<sup>۳</sup>

نکته قابل توجه این که منصوب شدن شخص نام‌برده از طرف حاکم وقت در بلخ، خود

۱. رسول، جعفریان، تاریخ تشیع در ایران تا قرن دهم، ج ۱، ص ۳۷۷، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ ش.

۲. همان.

۳. آقا میرزا، محمد، ملک‌الکتاب، ریاض‌الانساب و مجمع‌الاعقاب، ج ۲، ص ۹۳، بمبئی، بی‌تا.

دال بر جمعیت گسترده سادات در این شهر است.

در *سراج الانساب* نیز همین مطلب آمده است ولی با کمی اختلاف و به جای شمس‌الدین علی ثانی، شریف‌الدین برکه را آورده که در زمان سلطان حسین میرزا در تاریخی که آستانه منسوب به امیرمؤمنان علی (ع) را می‌کنند ظاهر شد. لذا از سبزواری به بلخ رفتند و پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا نقیب‌النقباء بلخ و توابع را بدو تفویض فرمودند و در این آفات به واسطه حوادث زمان از آن جا جلی شدند و حالا در کابلند.<sup>۱</sup>

### ۱.۲. سلطان در پی تعلیم و تعلم سید

باز هم در *سراج الانساب* آمده است:

و شرف‌الدین محمد بن شمس‌الدین ابوالقاسم علی مذکور بعد از فوت پدر به دارالسلطنه هرات رفت؛ سلطان شاهرخ او را عزت و حرمت بسیار داشت چنانچه پدر او شمس‌الدین علی را حرمت‌داری کرده بود، و در تعلیم و تعلم او می‌کوشید، چنانچه فرزندان خود را تعلیم می‌داد.<sup>۲</sup>

### ۲.۲. پادشاه دخترانش را به عقد سادات در می‌آورد

... در سال فتح گرگان سنه ۴۲۴ بود ولایت هرات و آن پادشاه را چهل دختر بود و ۳۳ پسر، جمله دختران او به سادات کرام و علمای با نام داد.<sup>۳</sup>

### نتیجه

بی‌تردید ورود سادات به قلمرو شرق و غرب جهان اسلام، همراه و هم‌زمان با فتوحات لشکریان و مجاهدان اسلام بوده است. بر اساس شواهد و منابع تاریخی، ورود سادات به افغانستان از همان سده‌های نخستین صورت گرفته است. علل و عوامل ورود سادات را به صورت کلی به چند عامل می‌توان خلاصه نمود؛ از جمله، سفرهای علمی - تفریحی، فرار از حکومت‌های جور و یا دعوت از طرف برخی حاکمان وقت. سادات از اولاد و اعقاب امام حسین (ع) و امام کاظم (ع) در شهرهای مختلف افغانستان به ویژه در بلخ و هرات حضور

۱. گیلانی، همان، ص ۱۴۲.

۲. همان، ص ۱۲۵.

۳. *منهاج السراج*، همان، ج ۱، ص ۲۳۹.

داشته‌اند. نقش سادات در ترویج اسلام در زمینه‌های مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی و اعتقادی چشم‌گیر بود. علاوه بر آن، دلایل و شواهد مختلفی وجود دارد که حضور سادات در این سرزمین را تأیید می‌کند. در آخر این که برخورد حاکمان وقت با سادات، همراه با تعامل گزارش شده است.





## منابع

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، بیروت، انتشارات محمد علی بیضون، ۱۴۲۴ق.
۲. ابن عنبه، جمال الدین، *الراغب فی التشجیر عمده الطالب*، قم، انتشارات حسنین، ۱۴۲۷ق.
۳. \_\_\_\_\_، *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۳ش.
۴. \_\_\_\_\_، *فصول الفخریه*، انتشارات علمی فرهنگی، بی جا، ۱۳۶۳ش.
۵. ابن فندق، علی بیهقی، *لباب الانساب واللقاب والاعقاب*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.
۶. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق / ۱۳۸۴ش.
۷. الزبیدی، السید محمد مرتضی الحسینی، *تاج العروس*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۸. المروزی، الازورقانی، *الفخری فی انساب آل ابی طالب*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۹. باسورث، آدموند کلیفورد، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
۱۰. بحر العلوم، محمد مهدی فقیه، *قیام یحیی بن زید*، قم، انتشارات وثوق، ۱۳۸۵ش.
۱۱. بلخی، محمد بن خاوند شاه، *روضه الصفا*، تهران، انتشارات علمی مهارت، ۱۳۷۵ش.
۱۲. جامی، عبدالرحمان، *نفحات الانس من حضرات القدس*، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۳ش.
۱۳. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران تا قرن هفتم*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ش.
۱۴. جمعی از فضلا و دانشمندان دوره قاجاریه، *نامه دانشوران ناصری*، ج ۷، قم، مؤسسه مطبوعات دارالفکر، بی تا.
۱۵. جوینی، محمد، *تاریخ جهان گشای*، تهران، انتشارات مشعل آزادی، بی تا.
۱۶. جوینی، اتابک، *مؤید الدوله عتبه الکتبه*، تصحیح علامه محمد قزوینی، شرکت سهامی چاپ، بی جا، ۱۳۲۹ش.

۱۷. رازی، فخرالدین، *الشجره المبارکه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۱۸. سمرقندی، حسین، *انساب طالبین*، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیه، ۱۴۲۶ق.
۱۹. سیف هروی، محمد بن یعقوب، *تاریخ نامه هرات*، کلکته، کتاب فروشی خیام، ۱۳۵۲ش.
۲۰. شیرازی، آقامیرزا، *ریاض الانساب و جمع الاعقاب*، ج ۲، نشر بمبئی.
۲۱. طباطبای، ابرهیم بن ناصر، *مهاجران آل ابی طالب*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۲۲. طباطبایی، سید عبدالعزیز، *معجم اعلام الشیعه*، قم، انتشارات آل البیت، ۱۴۱۷ق.
۲۳. عمری، علی بن ابی الغنائم، *المجدی فی انساب طالبین*، تحقیق شیخ احمد دامغانی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۲۴. غبار، میرغلام محمد، *افغانستان در مسیر تاریخ*، تهران، انتشارات جمهوری، (اسد) ۱۳۸۴ش.
۲۵. کارژو موریموتو، *شکل گیری علم انساب آل ابی طالب*، مشهد، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی شماره سوم و چهارم، سال بیست و نهم.
۲۶. گیلانی، سیداحمد کیا، *سراج الانساب*، قم، کتاب خانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۲۷. محمد بن حسن، *تاریخ بیهقی*، ص ۲۵۳، مشهد، نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷ش.
۲۸. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، ج ۳، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۷۴ش.
۲۹. مقرر، سید عبدالرزاق، *رهبر انقلاب خونین کوفه*، ترجمه عطاردی، تهران، انتشارات جهان، بی تا.
۳۰. ملک الکتاب، آقا میرزا محمد، *بمبئی*، ج ۲، بی تا.
۳۱. منهج سراج، *طبقات ناصری*، ج ۱، کابل، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۲ش.
۳۲. واسطی، علی بن حسین، *اربع مخطوطات*، تحقیق عبدالله بن حسین السّاده، دمشق، ۱۹۹۷م.
۳۳. واعظ بلخی، *فضایل بلخ*، انتشارات بنیاد فرهنگی ایران، بی جا، ۱۳۵۰ش.
۳۴. واعظ هروی، اصیل الدین، *رساله مزارات هرات*، ص ۴۲، کابل، ۱۳۴۳ش.

۳۵. ولوی، مهدی رحمانی، *تاریخ علمای بلخ*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳ ش.
۳۶. یاقوت حموی، *معجم الادباء*، داراحیاء التراث العربی، ج ۳، بیروت، بی تا.
۳۷. یمان، سیدمحمد کاظم، *النفخه العنبریه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۷ ش.

